بُرشی بر فرقه دمکرات آذربایجان

فصلنامه مطالعات تاریخی

بُرشی بر فرقه دمکرات آذربایجان

○ حسین بروجردی

«فرقهٔ دمکرات آذربایجان» یکی از مهم‌ترین و بحث انگیزترین رُخدادهای تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود که به رغم تحقیقات و کاوشهای بسیار دربارهٔ آن، می‌توان به استنادِ مدارکِ نویافته دامنه پژوهش را بیش از پیش گسترده کرد. «فرقهٔ دمکرات آذربایجان» در دوره‌ای شکل گرفت که به دنبال جنگ جهانیِ دوم و حضور نیروهای ارتش متفقین در ایران، دیکتاتوریِ مخوف و سنگینِ رضاشاهی به ناگهان فروپاشید و به تبع آن با باز شدن فضای سیاسی، جامعه ایران شاهد ظهور احزاب و تشکلهای سیاسی در بستر دمکراسیِ فروغلتیده در هرج و مرج بود. و در چنین شرایطی، گرایش عمومی به استقلال خواهی و یا خودمختاری در مناطق معینی از ایران بروز یافت و «فرقه دمکرات آذربایجان» جدی‌ترین نتیجه چنین گرایشی بود که آشکارا ایجاد حکومتی خودمختار در آذربایجانِ ایران را طلب می‌کرد. در این میان، حکومت ایران که در معرض خطر از هم گسیختگی قرار داشت، مجلس شورای ملی و کابینه هایی که یکی پس از دیگری تشکیل می‌شدند، با ضعف و ناتوانی تنها نظاره‌گر رویدادها بودند و به استثنای خودمختاری، از روی استیصال آماده برآوردن تمامی خواسته‌های «فرقهٔ دمکرات آذربایجان» بودند.

چهره شاخص و محوریِ «فرقهٔ دمکرات آذربایجان» سیدجعفر جوادزاده (پیشه‌وری) نام داشت. پیشه‌وری روزنامه‌نویسی با سابقه، کمونیستی قدیمی و متعصب، یکی از برجسته‌ترین

رهبرانِ «حزب کمونیست ایران» و زندانیِ آهنین اراده دوران سلطنت رضاشاه بود که از ششم دیماه ۱۳۰۹ (در جریان سرکوب حزب کمونیست و دستگیریِ گستردهٔ رهبران آن) به زندان افتاد و تا ۱۳۲۰ محبوس بود.[۱] پس از شهریور ۱۳۲۰ و سقوطِ دیکتاتوریِ رضاشاه، همه کمونیستهای قدیمی و نیز اعضای گروه ۵۳ نفر به تدریج از زندان آزاد شدند و آن عده از ایشان که تمایل به ادامه فعالیتهای سیاسی داشتند، به سرعت «حزب توده ایران» را تشکیل دادند.[۲] تصور می‌شد پیشه‌وری به این دلیل که سابقه فعالیتهای کمونیستی و دوره زندانش بیش از مؤسسینِ جوانِ حزب توده بود، در زمره پایه گذارانِ اصلیِ این حزب قرار گرفته رهبریِ آن را در دست بگیرد اما چنین نشد و بنا به دلایلی از جمله وجود اختلاف و شکاف بینِ کمونیستهای قدیمی در زندانِ رضاشاه و تسریِ جدیِ آن به «حزب توده ایران»[۳] و یا به این دلیل که ماهیّتِ کمونیستیِ «حزب توده» چندان روشن نبود و یا شاید به این دلیل که پیشه‌وری شخصیتِ خویش را بسی فراتر و موجه‌تر از مؤسسینِ حزب توده می‌دانست، نقشی فعال در تأسیس این حزب ایفا نکرد بلکه اندکی بعد با انتشار روزنامه آژیر فعالیتهای سیاسیِ خود را در مسیری مستقل از حزب توده ایران آغاز کرد.

پیشه‌وری در انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی از تبریز به مجلس راه یافت اما در ۲۳ تیر ماه ۱۳۲۳ اعتبارنامه او در مجلس رد شد.[۴] این اتفاق تکان دهنده و تلخ روزهای تاریک گذشته را در ذهنش تداعی می‌کرد. بسیاری از محققین معتقدند که این مسئله عامل اصلیِ انزوا و فروغلتیدن پیشه‌وری در دامنِ روسها بوده است و این اقدامِ نمایندگان مجلس را یکی از مهم‌ترین عواملِ تقویت انگیزه پیشه‌وری برای تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان دانسته‌اند؛[۵] به طوری که نقل شده هنگام رد اعتبارنامه پیشه‌وری، او با صراحت گفته است: «**من به این سادگیها دست بردار نیستم و خیلی زود حساب این مرتجعین مارکدار را خواهم رسید**»؛[۶] «**من از پنجره بیرون رفتم ولی از در وارد خواهم شد.**»[۷]

سیاست خارجیِ کشورهای قدرتمند و جدالِ آنان در عرصه جهانی برای کسب منافع بیشتر در کشورهای جهان سوم، نقشِ اصلی را در تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان داشت. شوروی سعی می‌کرد در مقابل انگلستان که سالها سلطه خویش را در ایران حفظ کرده بود و امریکا که به تازگی سیاستِ انزواطلبی را کنار گذاشته، در پیِ بسط و توسعه نفوذ خود در ایران بود، دامنه نفوذِ خویش را در ایران برای کسب منافع بیشتر افزایش دهد. از این رو درخواست امتیاز نفت شمال ـ یکی از اصلی‌ترین عوامل پیدایش فرقه دمکرات آذربایجان ـ از سوی شوروی مطرح گردید.

از ۱۹۴۴ به تدریج سیاست اتحاد جماهیر شوروی در آذربایجان رو به تغییر گذاشت و اسناد

امضاء شده در کنفرانس تهران درباره ایران ، اهمیتِ خود را از دست داد. بیرون راندنِ نیروهای آلمان نازی از خاک شوروی و نزدیک شدنِ نیروهای ارتش سرخ به مرزهای اروپای غربی باعث تقویتِ تمایلاتِ توسعه‌طلبانه اتحاد جماهیر شوروی شد و بدین ترتیب دست‌یابی به منابع سوختی ایران و سایر مناطقِ خاورمیانه در مرکز سیاستِ شوروی قرار گرفت. در ۱۹۴۳ استخراج ده میلیون تن نفت از مناطق جنوبیِ ایران توسط انگلیسیها ، شورویها را به اشتها آورد. در تیرماه ۱۳۲۲ آندره اسمیرنوف سفیر شوروی در تهران به میرجعفر باقراوف دبیر حزب کمونیست جمهوریِ آذربایجان پیشنهاد کرد برای بررسی پیرامون ذخایر نفتیِ شمال ایران ، چند نفر زمین شناس به آن مناطق اعزام شوند. در نتیجه بررسیهای اولیه معلوم شد که ذخایر نفتیِ آذربایجان ، گیلان ، مازندران ، گرگان و شمال خراسان کمتر از ذخایر جنوب ایران نیست. نتیجه گزارش زمین‌شناسان ، موضوع مذاکرات سادچیکوف ، رئیس شعبه خاور نزدیک کمیساریای امور خارجه شوروی ، در تهران بود.[۸]

در آغاز سال ۱۳۲۳ با در نظر گرفتن اوضاع بین‌المللی و شرایط ایران ، مسکو مسئله آذربایجانِ ایران را بار دیگر مورد توجه قرار داد.[۹] در خرداد همان سال میرجعفر پیشه‌وری مدیر روزنامه آژیر به تبریز رفت و درباره تقویتِ کمیته ایالتیِ حزب توده از طریق جلبِ کادرهای آذربایجانی با او مذاکراتی شد. در این زمان آرداشس آوانسیان در رأس حزب توده در تبریز قرار داشت. او یکی از کمونیستهای قدیمی ایران و از مخالفان و دشمنانِ سرسختِ پیشه‌وری محسوب می‌شد که درگیریِ آنها در دوران زندانِ رضاشاهی به حزب توده نیز سرایت کرده بود. میرجعفر باقراوف در نامه‌ای برای استالین نوشت : «**نمی‌توان نسبت به این مسئله بی‌تفاوت ماند که تاکنون در رأس پرقدرت‌ترین حزبِ آذربایجان یعنی حزب توده ، یک نفر ارمنی (آرداشس آوانسیان) قرار گرفته باشد و این در حالی است که استخوان‌بندی اصلیِ این حزب را آذربایجانیها تشکیل می‌دهند.**»[۱۰] این نامه نشان می‌دهد که باقراوف از کُنه جناح بندیهای درونیِ حزب توده و شالوده آن آگاهی داشته است.

در اسفندماه ۱۳۲۲ دو هیئت انگلیسی و امریکایی از جانب شرکتهای بزرگ نفتی به تهران آمدند و هر دو خواستار امتیاز نفت نواحیِ جنوب شرقیِ ایران شدند. در اردیبهشت ۱۳۲۳ برایتون که به معاونت دکتر میلسپو ، مستشار امریکایی در امورِ مالی ایران ، منصوب شده بود به تهران آمد. او در واقع نماینده کمپانیِ امریکاییِ «سینکر» بود که به منابع نفتیِ بلوچستان چشم دوخته بود. نمایندگان یک کمپانیِ دیگر امریکایی به نام «امریکن ایسترن کو» نیز در ایران مشغول مذاکره بودند. از مردادماه ۱۳۲۳ دولت ایران با دولت امریکا و کمپانیهای نفتیِ امریکایی مذاکراتِ پنهانی را آغاز کرد.[۱۱] اگرچه حضور و مذاکرات نمایندگانِ مزبور در تهران کاملاً محرمانه بود اما

ارگانهای اطلاعاتیِ شوروی از مذاکراتِ نفت آگاهی داشتند. اتحاد شوروی فعالیتهای امریکا در ایران را زیرنظر داشت و ارگانهای دیپلماتیک، نظامی و امنیتیِ اتحاد شوروی تحرکات نفتی را دنبال می‌کردند. بدین ترتیب در بیستم شهریور ۱۳۲۳ هیئتی را به ریاست سرگئی کافتارادزه، معاون وزارت امور خارجه شوروی به تهران فرستادند تا امتیاز نفت شمال را درخواست کند.

کافتارادزه با ساعد، نخست‌وزیر، و محمدرضا شاه ملاقات کرد و به مناطق شمال ایران نیز سفر کرد. در سوم مهرماه ۱۳۲۳ ضمن یادداشتی که دولت شوروی به نخست‌وزیر ایران فرستاد، تقاضای اعطای امتیاز تجسس و استخراج نفتِ مناطقِ سمنان، گرگان، مازندران، گیلان و آذربایجان را مطرح کرد.

شورویها استدلال می‌کردند که آنها هیچ سهمی در نفتِ خاورمیانه ندارند و تمامی منابع نفتیِ منطقه در اختیار انگلیسیها و امریکاییها است و اکنون نیز نفتِ بلوچستان را خواستار شده‌اند. بنابراین آنها نیز حق دارند امتیاز نفت را در شمال ایران که در جوار مرزهای آنان است مطالبه کنند. روزنامه‌های حزب توده ایران نیز مبارزه تبلیغاتیِ عظیمی را به نفع واگذاری این امتیاز آغاز کردند و حتی نشریه مردم برای روشنفکران، شمالِ ایران را «حریم امنیت شوروی» نامید. محمد ساعد، نخست‌وزیر ایران، که در روزهای پیش با نمایندگان شرکتهای انگلیسی و امریکایی مشغول مذاکره بود، در ابتدا موافق پیشنهاد شورویها و تصویبِ آن در مجلس شورای ملی بود. اما به بهانه‌های مختلف در دادن پاسخ به تقاضای اتحاد جماهیر شوروی تعلل می‌کرد. دهم مهرماه ۱۳۲۳ محمد ساعد پیشنهاد اتحاد شوروی را در هیئتِ وزیران به مذاکره گذاشت و اگرچه در این جلسه تصمیم گرفته شد که تا پایان جنگ هیچ گونه امتیازی در مورد نفت داده نشود، اما ساعد غروبِ همان روز اظهار داشت که به علت وضع غیرعادی، هیئتِ وزیران نتوانست تصمیمی اتخاذ کند.[۱۲] ساعد در جلسه ۲۷ مهر ۱۳۲۳ مجلس شورای ملی، ضمن افشای مذاکرات محرمانه با شرکتهای خارجی، اعلام کرد که دولتِ او تصمیم دارد قبل از روشن شدن اوضاع اقتصادیِ دنیا و استقرار صلح عمومی، از هرگونه اقدام درباره واگذاری امتیاز به خارجیان خودداری کند.[۱۳]

نمایندگان شرکتهای انگلیسی و امریکایی پس از اطلاع از تصمیم شورویها در تقاضای امتیاز نفتِ شمالِ ایران، مذاکرات خود را قطع کردند زیرا نیک می‌دانستند که در صورت گرفتن امتیازِ نفت از ایران، شورویها نیز خواستار امتیازِ نفت می‌شدند و این امر به نفوذِ آنها در ایران لطمه می‌زد. کافتارادزه در سوم آبان در مصاحبه‌ای اظهار داشت: «... **دولتِ اتحاد جماهیر شوروی در نظر دارد که امتیاز [نفت در] نواحی آذربایجان شمالی و گیلان و مازندران و قسمتی از ناحیه سمنان و**

چند ناحیه از خراسانِ شمالی را تحصیل نماید... ولی چنان که معلوم است [جناب آقای نخست‌وزیر] تصمیمی مبنی بر این که مطالعه واگذاریِ امتیاز نفت به دولت شوروی را به پایان جنگ موکول سازد اتخاذ نموده که در حقیقت ردّ پیشنهاد شوروی می باشد. اینجانب باید صراحتاً و به طور آشکار اظهار نمایم که تصمیم فوق در محافلِ شوروی کاملاً به طور منفی تلقی گردیده است. افکار عمومی شوروی بر این عقیده است که دولت جناب آقای ساعد به وسیله اتخاذ چنین رویه‌ای در باب دولت شوروی در راه تیرگی مناسبات بین دو کشور قرار گرفته است. دولت جناب آقای ساعد برای توجیه تصمیمی که اتخاذ کرده هیچ دلیل قانع کننده‌ای نیاورده در صورتی که دلایل محکمی علیه تصمیم فوق وجود دارد که به مصالح حیاتی و سیاسی ایران مربوط است.»[۱۴]

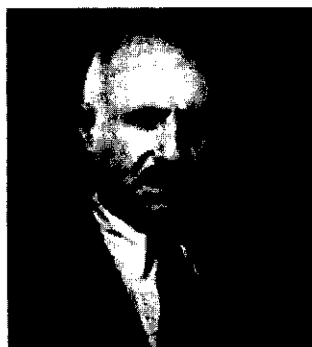
کافتارادزه در ادامه اطمینان داد که تمام موانع و اشکالاتی که در مسئله درخواست امتیاز نفت از ایران وجود دارد برطرف خواهد گردید و اظهار امیدواری کرد افکار عمومیِ ایران که مطبوعاتِ آزادی طلبِ ایران نماینده آن می باشند در پیشرفتِ این کار سهیم خواهد بود.[۱۵]

به دنبال اظهارات ساعد و مصاحبه کافتارادزه، روزنامه های وابسته به حزب توده ایران یا هوادار سیاست شوروی بویژه روزنامه آژیر به مدیریت جعفر پیشه‌وری تبلیغات وسیعی را درباره ضرورت واگذاری امتیاز نفت شمال به شوروی و حمله به دولت ساعد آغاز کردند. حزب توده با همکاری شورای متحد مرکزی کارگران روز پنجم آبان ۱۳۲۳ راه‌پیمایی عظیمی در حمایت از اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی و برضد دولت ساعد در تهران برگزار کرد.[۱۶] اقدامات حزب توده نه تنها آشکارا بیانگر هماهنگی کامل این حزب با سیاستهای شوروی بود بلکه به عنوان اهرمِ قدرت و فشار آن کشور در ایران عمل می کرد.

دو روز پس از تظاهرات مشهور حزب توده، دکتر مصدق طی نطقی در مجلس شورای ملی متذکر شد که نباید به بیگانگان امتیاز داد.[۱۷] مصدق در ۱۱ آذرماه ۱۳۲۳ نیز در جلسه علنی مجلس نطق مفصلی راجع به نفت و اعطای امتیاز آن به کمپانیهای خارجی ایراد کرد و طرحی را که تهیه کرده و به امضای نمایندگان رسیده بود به مجلس داد که در همان جلسه تصویب شد. به موجب طرح مزبور هیچ‌یک از مقامات کشور حق نداشتند راجع به واگذاری امتیاز نفت با خارجیها مذاکره یا قرارداد منعقد کنند.[۱۸]

چند روز بعد کافتارادزه طی مصاحبه ای با روزنامه نگاران در محل سفارت شوروی، پیشنهاد کشورش مبنی بر اخذ امتیاز نفت شمال را به سود ایران دانست و عمل مجلس را در تصویب طرح دکتر مصدق، اشتباه شمرد و روز بعد (۱۸ آذرماه) بدون خداحافظی با مقامات رسمی ایران به همراه هیئت همراهش ایران را ترک کرد.[۱۹]

پس از تلاش ناموفق دولت شوروی برای کسب امتیاز نفت شمال، روابط ایران و شوروی به



سیدجعفر پیشه‌وری

سردی گرایید. اسناد و شواهد تاریخی نشان از آن دارد که مقامات مسکو با استفاده از شبکه امنیتی و اطلاعاتی گسترده‌ای که در آذربایجان شوروی برپا کرده بودند، موجبات تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان را فراهم آوردند. باور عمومی چنین بود که باقراوف دبیر حزب کمونیست جمهوری آذربایجان طرح ضمیمه کردن آذربایجان ایران به آذربایجان شوروی را آماده کرده بعد از کسب موافقت استالین آن را به موقع اجرا گذاشته بود لیکن در سالهای اخیر برخی پژوهشگران گفته‌اند که طراح و کارگردان اصلی تشکیل حکومت خودمختار در آذربایجان ایران، استالین و مجری آن باقراوف دبیر حزب کمونیست جمهوری آذربایجان شوروی بوده است.

اواخر پاییز ۱۳۲۳ با تقویت تشکیلات ایالتی حزب توده در آذربایجانِ ایران همراه بود. ۲۱ دی ماه ۱۳۲۳ نخستین کنفرانس ایالتی حزب توده در تبریز برگزار گردید. تا این تاریخ فعالیت کمیته مرکزی و کمیته ایالتی حزب توده ایران رضایت مقامات شوروی را فراهم نکرده بود. درباره آذربایجان ایران به تدریج اختلاف نظر میان رهبران حزب توده و مقامات شوروی مقیم ایران شدت می‌یافت. در اواخر پاییز ۱۳۲۳ که شوروی شروع به تقویت کمیته ایالتی حزب توده کرد، در رهبران این حزب شبهه‌ای درباره احتمال جدا کردن آذربایجان از ایران به وجود آمد. اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران مایل بودند که تقویت کمیته ایالتی آذربایجان تحت رهبری آنها به عمل آید اما در اساس فکر تشکیل کنفرانس ایالتی حزب توده از آن شورویها بود و این کنفرانس تحت نظارت ماتوییف، سرکنسول شوروی در تبریز برگزار شد. وی گزارش جامعی درباره این کنفرانس تهیه کرد و برای کمیساریای امور خارجی اتحاد شوروی و میرجعفر باقراوف فرستاد. صادق پادگان که به عنوان صدر کمیتهٔ ایالتی حزب توده انتخاب شده بود، در مردادماه ۱۳۲۳ در گزارش خود این نکته را ذکر کرده بود که کمیته مرکزی حزب توده از کمیته ایالتی ناراضی است.[۲۰]

در اسفند ۱۳۲۳ کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی و شورای کمیساریای خلقی شوروی درباره افزایش کمکهای مادی و فرهنگی به اهالی آذربایجان ایران قراری صادر کردند. در این قرار قید شده بود که برای تأثیر گذاشتن روی اهالی، از دین و دین‌مداران استفاده لازم بشود. از این رو در اردیبهشت ۱۳۲۴ رئیس مجمع روحانیت ماوراء قفقاز، شیخ‌الاسلام آخوند آقاعلیزاده را از طرف کمیساریای امنیت دولتی اتحاد جماهیر شوروی به شهرهای

آذربایجان و تهران فرستادند.[۲۱]

در خرداد ۱۳۲۴ روند کارها در آذربایجان شدت بیشتری گرفت. تقاضاهای مکرر میرجعفر باقراوف از مسکو به نتیجه رسید و در ۲۰ خرداد ۱۳۲۴ استالین قراری محرمانه درباره تأسیس مؤسسات صنعتی شوروی در شمال ایران صادر کرد. در این قرار، سخن از ایجاد شعبات مؤسسه های صنعتی آذربایجان شوروی در شهر تبریز و سایر شهرهای شمال ایران می رفت. این صنایع عبارت بودند از کارخانه های قند، کفش، نساجی و جوراب بافی در تبریز و کارخانه ابریشم ریسی در رشت. برای ساخت و راه اندازی این کارخانه ها می بایست کادرهای فنی از آذربایجان شوروی به ایران اعزام می شدند. ارسال تجهیزات این کارخانه ها هم باید تا ۹ مهر ۱۳۲۴ به پایان می رسید. این قرار استالین از پیوستن قریب الوقوع آذربایجان ایران به آذربایجان شوروی حکایت می کرد. علاوه بر این به کمیساریای امور خارجی اتحاد شوروی و کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان شوروی نیز مأموریت داده شد که برای حل مسئله آذربایجان ایران طرحهای لازم را تهیه کنند. در ۲۱ خرداد ۱۳۲۴ کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی لایحه طرح تشکیل جنبشهای جدایی خواهانه در آذربایجان و سایر شهرهای شمال ایران را جهت اظهارنظر برای مولوتف، باقراوف و کافتارادزه فرستاد. ده روز بعد استالین سندی «به کلی محرمانه» درباره «کارهای زمین شناسی و اکتشاف مناطق نفت خیز شمال ایران» را امضاء کرد. شاید یکی از علل شتاب شورویها برای کشف نفت در شمال ایران این بود که انگلیسیها عملیات نقشه برداری در مناطق شمال و شمال شرقی تهران را آغاز کرده بودند. بنا به گزارشهای سازمانهای امنیتی شوروی، فعالیت شرکت انگلیسی آلکساندر کیپ در این مناطق پوششی بود برای جست و جوی ذخایر نفت که قرار بود به مناطق شمالی ایران توسعه پیدا کند. قرار صادره از طرف استالین در مورد عملیات اکتشاف نفت در شمال ایران بیانگر این بود که در آن مقطع زمانی در سیاست شوروی برای آذربایجان مسئله نفت در صدر مسائل قرار داشته است.[۲۲]

در مرداد ۱۳۲۴ میرجعفر باقراوف به مسکو احضار شد و در همین ماه دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی قرار محرمانه ای تحت عنوان «تدابیر لازم در مورد سازماندهی جنبشهای جدایی خواهانه در آذربایجان و سایر شهرهای شمال ایران» صادر کرد. برای رهبری این جنبش جدایی خواهانه در آذربایجان، تشکیل «فرقه دمکرات آذربایجان» پیش بینی شده بود. با تشکیل فرقه دمکرات می بایست کمیته ایالتی حزب توده ایران به طور اساسی دگرگون می شد و از تمام طبقات مردم (طرفداران جدایی آذربایجان) به این فرقه می پیوستند. در بند سوم قرار دفتر سیاسی، در کردستان نیز سازماندهی جنبش جدایی خواهانه

و برقراری خودمختاری پیش بینی شده بود. در قرار دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی همچنین پیش بینی شده بود که گروههایی مسلح از جدایی خواهان آذربایجان و طرفدار اتحاد شوروی تشکیل گردد و با سلاحهای ساخت خارج (سلاحهایی غیر از ساخت شوروی) مسلح شوند. مسئولیت اجرایی این بند از قرار صادره به عهده میرجعفر باقراوف و بولگانین گذاشته شده بود.[۲۳]

کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان شوروی در طرحی «به کلی محرمانه» تشکیل «فرقه دمکرات آذربایجان ایران»، فعالیت برای فرستادن نماینده به مجلس شورای ملی، تشکیل «جمعیت دوستداران آذربایجان شوروی»، سازماندهی جنبش جدایی خواهانه، تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی و سایر اقدامات را پیش بینی کرد. در این سند قید شده بود که پیشه وری و کامبخش به فوریت برای مذاکرات به باکو بیایند. در این طرح پیش بینی شده بود که کمیته ایالتی حزب توده در تبریز ضمن حمایت از تشکیل فرقه دمکرات، حزب توده را در آذربایجان منحل اعلام کند و از اعضای خود بخواهد تا به فرقه دمکرات بپیوندند. بعد از تشکیل کمیته تشکیلاتی فرقه دمکرات در تبریز، باید شعبه های آن به فوریت در شهرهای اردبیل، رضائیه، خوی، میانه، زنجان، مراغه، مرند، مهاباد، ماکو، قزوین، رشت، بندرپهلوی، ساری، شاهی، گرگان و مشهد تشکیل شوند. به دستور باقراوف در مرداد ۱۳۲۴ عبدالصمد کامبخش، عضو کمیته مرکزی حزب توده، صادق پادگان، مسئول کمیته ایالتی حزب توده در آذربایجان، شبستری و پیشه وری مدیر روزنامه آژیر مخفیانه به باکو منتقل شدند. در مذاکرات باکو تصمیم گرفته شد که میرجعفر پیشه وری به طور موقت رهبری فرقه دمکرات آذربایجان را به عهده بگیرد.[۲۴]

در مورد این انتخاب، باقراوف در نامه ای به استالین نوشت: «**بعد از مذاکرات با آنها میرجعفر پیشه وری که در محافل دمکراتیک صاحب نفوذ است و مدیریت روزنامه آژیر در تهران را برعهده دارد، برای رهبری فرقه دمکرات در نظر گرفته شد.**»[۲۵]

باقراوف همچنین در گزارشهایی که برای مولوتف، بریا و مالنکف فرستاد نوشت: «**پیشه وری در آذربایجان ایران به دنیا آمده، عضو سابق حزب کمونیست ایران است و در آذربایجان شوروی مسئولیتهایی در حزب و شوراها داشته است. در سال ۱۹۲۷ (۱۳۰۵ ـ ۱۳۰۶) از طرف کمینترن به ایران اعزام شد، ده سال در زندان رضاشاه زندانی بوده و با ورود ارتش سرخ از زندان آزاد شده است، دو برادر او ساکن اتحاد شوروی هستند که یکی از آنها افسر پزشک در ارتش سرخ است.**»[۲۶]

دولت ایران در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۲۴ طی یادداشتهایی پیروزی در جنگ را به سه دولت بزرگ متفق تبریک گفت و ضمناً خاطرنشان ساخت که به موجب ماده پنجم پیمان سه جانبه و

قولی که در کنفرانس تهران داده شده بود، پس از پایان مخاصمات در اروپا دیگر لزومی به ماندن نیروهای متفقین در ایران نیست و بهتر است هر چه زودتر خاک ایران را تخلیه کنند تا اوضاع کشور به حال عادی بازگردد. این یادداشتها بی جواب ماند و متفقین اعتنایی به آن نکردند. فقط در ۱۹ تیر ماه سفارت امریکا پاسخ داد: «**عملیات فرماندهی خلیج فارس از اول ژوئن ۱۹۴۵ خاتمه یافته و از هم اکنون ترتیباتی برای تقلیل سریع عده سربازان امریکایی در ایران داده شده است و به محض این که مقتضیات وضعیت نظامی اجازه بدهد، این عمل با سرعت هر چه تمام‌تر ادامه خواهد یافت.**»[۲۷]

در کنفرانس پتسدام که از ۱۷ ژوئیه تا دوم اوت ۱۹۴۵ (۲۶ تیر تا ۱۱ مردادماه ۱۳۲۴) بین سران سه کشور بزرگ (مارشال استالین نخست‌وزیر شوروی، پرزیدنت ترومن رئیس جمهور جدید امریکا، وینستون چرچیل و سپس کلمنت اتلی نخست‌وزیر جدید انگلستان) در حومه پایتخت سابق رایش آلمان تشکیل شد، مسئله تخلیه ایران از نیروهای بیگانه مطرح گردید اما شورویها به بهانه اینکه هنوز جنگ با ژاپن خاتمه نیافته است با آن موافقت نکردند. لذا در اعلامیه نهایی کنفرانس پتسدام چنین قید شد: «موافقت گردید که سربازان متفقین فوراً از تهران عقب کشیده شوند و مراحل بعدی عقب‌نشینی سربازان از ایران در گردهم‌آیی وزیران خارجه سه کشور که در اول سپتامبر ۱۹۴۵ در لندن برپا خواهد شد مورد رسیدگی قرار گیرد.»[۲۸] ۱۰۱

بهانه‌جوییهای شورویها برای تخلیه ایران در زمانی مطرح شد که از مدتها پیش، طرح تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان و کردستان ایران تهیه و تصویب شده مقدمات اجرای آن نیز انجام شده بود. در واقع یک ماه قبل از تشکیل جلسه سران سه کشور بزرگ متفقین، استالین به امضای اسناد محرمانه‌ای مبادرت ورزیده بود که هدف از اجرای آنها، تجزیه بخشهای مهمی از خاک ایران و پیوستن آنها به شوروی بود. از اواسط مردادماه ۱۳۲۴ اغتشاشاتی در شهر تبریز آغاز شد.

در دوم سپتامبر ۱۹۴۵ (۱۱ شهریور ۱۳۲۴) که ژاپن نیز به دنبال بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی بدون قید و شرط تسلیم شد و آتش جنگ در سراسر جهان خاموش گردید، دیگر بهانه‌ای برای ادامه اشغال ایران باقی نمانده بود. لذا دولت ایران مجدداً طی یادداشت مورخ ۲۱ شهریور تقاضای خود را در مورد تخلیه قوای بیگانه تکرار کرد. در کنفرانس وزیران خارجه سه کشور بزرگ که چند روز قبل از آن در لندن تشکیل شده بود، شورویها باز در این مورد به بهانه‌جویی پرداختند تا اینکه ارنست بوین وزیر امور خارجه بریتانیا پیشنهاد کرد که تخلیه ایران طبق ماده پنجم پیمان سه جانبه، شش ماه پس از پایان جنگ با ژاپن یعنی در دوم مارس ۱۹۴۶ (۱۲ اسفند ۱۳۲۴) خاتمه پذیرد. این پیشنهاد مورد موافقت وزیران امور خارجه شوروی و

امریکا قرار گرفت و سه دولت بزرگ طی یادداشتی تصمیم خود را به اطلاع ایران رساندند.[۲۹]

اما هنوز ۲۴ ساعت از صدور اعلامیه کنفرانس لندن نگذشته بود که دسته‌های مسلحی در شهرهای آذربایجان دست به قیام مسلحانه زدند و با اشغال ادارات دولتی و پاسگاههای ژاندارمری تأسیس فرقه دمکرات آذربایجان را اعلام داشتند.[۳۰] سیدجعفر پیشه‌وری در تبریز بیانیه‌ای صادر کرد و در آن، زبان ترکی و خودمختاری آذربایجان را مهم‌ترین اهداف خویش برشمرد.[۳۱] صبح روز ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ هنگامی که اهالی شهرهای آذربایجان از خواب برخاستند، اعلامیه پیشه‌وری را به زبان ترکی بر دیوارهای شهر مشاهده کردند. این اعلامیه از تأسیس «فرقه دمکرات آذربایجان» خبر می‌داد و هدفهای فرقه در آن تشریح شده بود. اعلامیه مزبور که حدود چهل نفر از تجار، مالکین، فعالان سیاسی، روشنفکران، کارگران، دهقانان و روحانیون آن را امضاء کرده بودند، بزودی در شهرهای تهران، خراسان، مازندران و گیلان نیز پخش شد. تا تاریخ خروج نیروهای شوروی از ایران هنوز شش ماه باقی بود و این زمان، فرصت کافی را در اختیار شوروی قرار می‌داد تا تصمیمات گرفته شده در مورد آذربایجان ایران را به مرحله اجرا درآورد.

دهم مهرماه ۱۳۲۴ نخستین کنگره مؤسسان «فرقه دمکرات آذربایجان» با شرکت ۲۳۷ نماینده از تمام شهرها و بخشها در تبریز برگزار گردید.[۳۲] کنگره در عرض سه روز با پذیرفتن برنامه و نظام‌نامه فرقه دمکرات، رهبران این فرقه را به اتفاق آرا برگزید. میرجعفر پیشه‌وری به سمت صدر هیئت رئیسه فرقه دمکرات انتخاب شد. در همان روز حزب توده آذربایجان نیز منحل و الحاق خود را به فرقه دمکرات اعلام کرد.

دولت ایران برای تقویت لشکر آذربایجان، دو گردان پیاده همراه با یک واحد تانک و نیز یک گروهان از ژاندارمری تهران را به آنجا اعزام کرد و به وزارت جنگ دستور داد که گروه‌های اعزامی به هر قیمتی که شده باید وارد آذربایجان شوند اما ارتش شوروی نیروهای ایرانی را در شریف‌آباد (حومه قزوین) متوقف کرد. وزارت امور خارجه ایران طی یادداشت مورخ ۲۶ آبان ۱۳۲۴ که تسلیم سفارت شوروی کرد به مداخله مأموران کشوری و لشکری شوروی در امور داخلی ایران و حمایت آنها از فرقه دمکرات آذربایجان اعتراض کرد و متذکر شد که دخالت نیروهای ارتش شوروی موجب گردیده است که در استانهای شمالی و کردستان وقایعی به وجود آید که موجبات ناامنی و اختلاف در امور می‌باشد. در آن نامه درخواست شده بود که به مقامات نظامی شوروی در ایران دستور دهند که با آزادی عمل ارتش و قوای تأمینه ایران در استانهای شمالی موافقت کنند.[۳۳]

۲۶ آبان ماه ۱۳۲۴ کنگره بزرگ خلق آذربایجان با شرکت نمایندگان تمام شهرها و بخشهای

آذربایجان در تبریز تشکیل و در پایان قطع نامه ای تصویب شد که مفاد آن اول آذرماه به فارسی برای شاه ، نخست وزیر ، رئیس مجلس شورای ملی و روزنامه ها مخابره شد. در مقدمه تلگراف آمده بود: «**کنگره ملی که از نمایندگان تمام شهرستانها و بخشهای آذربایجان در شهر تبریز تشکیل یافته بود در چهارمین جلسه خود به اتفاق آرا تصمیم گرفت با اعلامیه زیر به حکومت مرکزی ایران و دول معظم جهان امریکا، انگلیس ، اتحاد جماهیر شوروی ، فرانسه و چین مراجعه کرده و درخواستهای مشروع و قانونی خود را اعلام نمایند.**» رئوس درخواستها و مطالب در هشت ماده تنظیم گردیده در ذیل تلگراف مذکور آمده بود که اهم آن خودمختاری ملی و تشکیل حکومت ملی برای اداره داخلی آذربایجان بود.[۳۴] همچنین تأکید شده بود که فرقه قصد ندارد به مرزهای ایران لطمه ای بزند.

در ۲۰ آذرماه ۱۳۲۴ تمامی آذربایجان تحت کنترل فرقه دمکرات بود. مراغه ، سراب ، بستان آباد، مرند و صوفیان به وسیله نیروهای فرقه (فداییان) آزاد شده بود. تبریز در محاصره قرار داشت و ارتباط لشکر با تهران و سایر نقاط قطع شده بود. آخرین کارهای تدارکاتی برای افتتاح مجلس ملی و تشکیل حکومت ملی آذربایجان در جریان بود. میرجعفر باقراوف نظام نامه داخلی مجلس را برای تصویب استالین ، مولوتف ، بریا و مالنکف به مسکو فرستاد.[۳۵]

اما بیست و یکم آذرماه ۱۳۲۴ نقطه عطف تاریخی برای فرقه دمکرات آذربایجان بود. در این روز شهر تبریز توسط نیروهای فرقه دمکرات محاصره شد و ساعت ۱۰ صبح ، نخستین جلسه مجلس ملی آذربایجان گشایش یافت . بعد از انتخاب هیئت رئیسه موقت ، نظام نامه داخلی مجلس به تصویب رسید. سپس میرزاعلی شبستری به ریاست مجلس و صادق پادگان ، رفیعی و حسن جودت نیز به معاونت ریاست مجلس انتخاب شدند. همچنین جعفر پیشه وری کابینه خود را به مجلس معرفی کرد. اعلام خودمختاری آذربایجان در امور داخلی به تمام دنیا ، انتخاب انجمنهای ایالتی و ولایتی ، اقدام در آبادانی آذربایجان ، تنظیم بودجه ملی و قشون ملی ، تقسیم اراضی خالصه و املاک مالکینی که آذربایجان را ترک کرده اند بین دهقانان ، برقراری تعلیمات مجانی ، تأسیس دانشگاه و... از اهمّ برنامه های پیشه وری بود. در همان روز ترکیب هیئت وزیران به صدارت پیشه وری به تصویب مجلس رسید و از طرف قاضی محمد، رئیس حزب کومله کردستان نیز هیئتی برای تبریک به تبریز اعزام شدند.[۳۶]

شب ۲۱ آذرماه خلع سلاح ژاندارمها به پایان رسید و فردای آن روز (۲۲ آذر) در نتیجه توافقی که بین سیدجعفر پیشه وری و سرتیپ علی اکبر درخشانی ، فرمانده لشکر سوم آذربایجان صورت گرفت ، پادگان تبریز نیز تسلیم شد. در ۲۳ آذرماه فداییان مسلح فرقه دمکرات که تبریز را در محاصره داشتند وارد شهر شدند و در ۲۷ آذرماه سرانجام تیپ رضائیه نیز در اثر چندین

روز زد و خورد با فداییان فرقه دمکرات از پای درآمد.[۳۷]

فرقه دمکرات آذربایجان تأثیرات بی‌مناقشه و غیرقابل انکاری در تاریخ معاصر و حیات سیاسی ایران داشته است. تحقیق و بررسی پیرامون این فرقه از این منظر که نقش شوروی را در تشکیل یک حکومت خودمختار در آذربایجان ایران روشن می‌نماید و به چگونگی تبدیل این واقعه به یکی از نخستین صحنه‌های رویارویی شرق و غرب در جنگ سردی می‌پردازد که در شرف وقوع بود و شمال ایران را در عمل به صحنه رویارویی اتحاد شوروی، امریکا و بریتانیای کبیر مبدل کرد و نیز از این زاویه که موضوع حساس قومیّت و قوم‌گرایی در ایران و نظریه خودمختاری و تجزیه‌طلبی را عمیقاً مورد بررسی قرار می‌دهد، سخت حائز اهمیت است. اما بی‌تردید اسناد تاریخی نقش بی‌بدیلی در روشن‌تر کردن ماهیّت رخدادهای تاریخی دارند و به استناد مدارک نویافته می‌توان دامنه پژوهشهای تاریخی را بیش از پیش گسترش داد. آنچه در پی می‌آید، خاطرات محمدتقی صدقدار است که به عنوان دادستان شهر خلخال در دوران پای‌گیری و فعالیت «فرقه دمکرات آذربایجان» در حاشیه حوادث آذربایجان حضور داشته است. خاطرات صدقدار اگرچه جزء بسیار کوچکی از وقایع آذربایجان است اما می‌تواند حلقه‌های مفقوده و پیش‌تر نادیده‌ای از ماهیّت «فرقه دمکرات آذربایجان» را آشکار نماید و یا دست‌کم درک و لمس فضا و شرایطی را که در نتیجه تشکیل «فرقه دمکرات آذربایجان» به وجود آمده بود آسان‌تر کند. این قبیل خاطرات و دست‌نوشته‌ها به عنوان اسناد تاریخی، تأثیرات شگرفی در بازخوانی رُخدادهای تاریخی دارند. و در این مقال آن بخشهایی از خاطرات صدقدار که از منظر شناخت ماهیّت «فرقه دمکرات آذربایجان» دارای اهمیت می‌باشد نقل می‌شود:

محمدتقی صدقدار در شهریورماه ۱۳۲۲ در ۲۶ سالگی به لحاظ این که جوانی مبارز و مخالف «حزب توده ایران» بود، از معاونت دادسرای رشت به معاونت دادسرای شهرستان زنجان انتخاب شد. مطالعه و تحقیق پیرامون خوانین و معتمدین شهرستان زنجان و سردمداران «حزب توده» توسط صدقدار بیانگر آن بود که وی به شیوه‌های رفتاری افراد آگاهی می‌یافته تا از آن بهره‌مند گردد.

صدقدار در نخستین اقدام خود در زنجان در روز جهانی کارگر (۱۳۲۳/۲/۱۱، اول ماه می) دستور بازداشت علی جاهد، رئیس اتحادیه کارگران زنجان را صادر کرد و بدین سان اجتماع پنجاه هزار نفری اعضای حزب توده و اتحادیه کارگری زنجان برهم خورد. نصرت‌الله جهانشاهلو ـ یکی از افراد ۵۳ نفر ـ که در آن زمان مسئول حزب توده در زنجان بود، نامه‌ای برای صدقدار نوشت و آزادی جاهد را خواستار شد. صدقدار، جهانشاهلو را به دادسرا دعوت کرد و پس از ارائه گزارش تنظیمی بازپرس پرونده، دستور آزادی جاهد را صادر نمود. صدقدار در


نصرت‌الله جهانشاهلو

خاطرات خود از این کار به عنوان رویدادی یاد می کند که بعدها (در جریان فرقه دمکرات آذربایجان) وی را از اعدام نجات داده است.

در فروردین ماه ۱۳۲۳ سید حمدالله ذکائی نماینده شهرستان خلخال در مجلس شورای ملی با توجه به روحیات صدقدار و فعالیتهای مفید او در زنجان، وی را به عنوان ریاست دادگستری بخش مستقل شهرستان خلخال پیشنهاد می کند که این پیشنهاد از سوی دادگستری پذیرفته و وی با این حکم روانه خلخال می شود.

رئیس ژاندارمری خلخال یکی از سارقان شهر به نام احد خوجینی را به صورت غیرقانونی بازداشت کرده بود. صدقدار، رئیس دادگستری شهرستان خلخال، شب هنگام شخصاً به ژاندارمری رفته و با استفاده از اختیارات قانونی خود فرد مذکور را آزاد می کند. صدقدار در خاطرات خویش از این فرد به نیکی یاد می کند و از وی به عنوان مهره‌ای دیگر نام می برد که بعدها در جریان «فرقه دمکرات آذربایجان» او را از زندان و اعدام رهایی داده است.

صدقدار در بخش دیگری از خاطرات خود به آشنایی اش با شخصی پینه دوز اشاره می کند که شغل او کفاشی و واکس زدن کفش کارمندان دولت بوده است و به همین جهت هفته ای دو مرتبه با مراجعه به دادگستری خلخال، کفش صدقدار و سایر کارمندان را واکس می‌زده است. صدقدار از سر نوع دوستی در مراسم ختم مادرزن آن کفاش شرکت می کند. بعدها مشخص شد که آن کفاش برادر زن دکتر سلام‌الله جاوید بوده است که یک سال بعد در «فرقه دمکرات آذربایجان» به سمت وزیر کشور پیشه‌وری منصوب شد. صدقدار بدون آگاهی از این ارتباط، علت ارتباط خویش با آن کفاش را حس نوع دوستی مطرح می کند. حضور صدقدار در مراسم ختم مادرزن آن پینه‌دوز از سر خیرخواهی جریان دیگری است که او نقش این حضور معنوی را در زندگی خود بسیار مهم جلوه می دهد.

صدقدار در خصوص قیام پیشه‌وری می نویسد: «**ناگهان عصر روز ۲۱ یا ۲۲ آذرماه ۱۳۲۴ قاصدی از تبریز به خلخال وارد شد و خبر قیام پیشه‌وری به کمک قوای شوروی و اشغال کلانتریها توسط قوای شوروی و سقوط و تصرف شهر تبریز و سایر شهرستانهای آذربایجان در روز و ساعت معینی در حدود ظهر روز ۲۴/۹/۲۱ که این جریانات را به هنگامی که در شورای شهرستان شرکت**



داشتیم گزارش داد و همه نگران بودیم که داستان از چه قرار است ...»[۳۸]

صدقدار در خصوص نحوه بازداشت خویش می نویسد: «شب ۲۳ آذرماه ۱۳۲۴ بایریش فولادی با عده‌ای مسلح از طریق میانه وارد خلخال و مردآباد شده و هنگامی که جهت اقامه نماز صبح از خواب بیدار شده بودم، درب منزلم کوبیده شد و در حال وضو گرفتن [بودم] که درب منزل را اسدالله پیشخدمتم باز کرد. سه نفر مسلح مرا محاصره نموده و در حالی که لباس خواب در تن داشتم مرا به زندان بردند... هنگام ورود به زندان مشاهده کردم که قریب شصت، هفتاد نفر از خوانین امثال کریم خان صولتی و امیرپور و عده‌ای از محترمین و معتمدین و سرمایه‌داران و تجار امثال آقایان سراج روائی و ارشد صباحی و نجم‌الدین صالحی و کلیه رؤسای ادارات و عده دیگری که اسامی آنان را فراموش کرده‌ام زندانی شده‌اند.»[۳۹]

صدقدار در جای جای خاطرات خود از مسائل مذهبی به عنوان یکی از ارکان زندگی شخصی اش یاد می کند. ارتباط با علمای اسلام، خواندن نماز و ختم قرآن در زندان و افسوس از قضا شدن نماز صبح که بارها در خاطرات کوتاه وی به چشم می خورد بیانگر دیدگاه مذهبی وی می باشد. در خصوص علل مخالفت افراد با «حزب توده ایران» و «فرقه دمکرات آذربایجان» دو مقوله ملی گرایانه و مذهبی در اولویت قرار دارد و صدقدار را می توان در مقوله دوم جای داد.

صدقدار مذاکره با سایر زندانیان برای نجات از زندان و دسته بندی افراد جهت مقابله با «فرقه دمکرات» را به عنوان یکی از فعالیتهای خود بر می شمارد و می نویسد: «با آقایان مشغول مذاکره و طراحی جهت نجات از زندان شدیم ... [پس از سه روز] پس از بازجویی مختصری همه را یکایک از زندان آزاد کردند و بایریش فولادی فرمانده فداییان پیشه‌وری به ما دستور دادند که به کار اداری خود مشغول و دیگران به کار خود رفته و مشغول شوند. توضیح اینکه فرماندار و رئیس شهربانی و رئیس ژاندارمری ضمن گذاردن سلاحهای خود در این دو پایگاه به سوی طالش فرار نموده بودند. زندانیان آن روز خودمان را به چند دسته تقسیم نمودیم و هر سه چهار نفری جلساتی تشکیل می دادیم و یک نفر را رابط قرار دادیم که جریانات و تصمیمات متخذه را به همه ابلاغ نموده و اطلاع دهیم.

منظور از این تشکیلات و اجتماع این بود که بتوانیم افراد طرفدار خود را جمع‌آوری نموده و با توجه به مسلح بودن آقایان کریم خان صولتی و امیدپور و چند نفر از شاهسونهای وطن‌دوست و عده‌ای از رعایا که ذاتاً مخالف با مرام «حزب توده» بودند، بتوانیم علیه قوای بابریش فولادی و قزلباش جنگ و گریز نماییم تا شاید بتوانیم شهرستان خلخال را از وجود این اشرار نجات دهیم.»[40]

صدقدار در خصوص بازداشت مجدد خود می‌نویسد: «پس از چندین روز مذاکره و اخذ تصمیم مقرر شد که در [کلمه ناخوانا] که مالک آنجا خانم [کلمه ناخوانا] بود و ایشان و چند نفر دیگر جزء دسته ما بودند انتخاب نمودیم و حسب دعوت مشارالیها افراد کمی از این جماعت وطن‌دوست به منزل مشارالیه به عنوان شام خوردن بروند و تصمیم نهایی در آنجا اتخاذ شود تا با قوای مسلح خانم [کلمه ناخوانا] در طالش همکاری نماییم و نماینده تام‌الاختیار معظم‌لها هم در آن جلسه شرکت داشت.»

«من در معیّت آقای نجم‌الدین صالحی پیاده از مردآباد به سوی [کلمه ناخوانا] به راه افتادیم غافل از اینکه مأمورین محافظ من مرا کنترل می‌کنند که به کجا می‌روم و با چه اشخاصی رفت و آمد دارم و قبل از ما آقایان سراج روائی و ارشد صباحی و سه نفر از تجار و محترمین مردآباد به [کلمه ناخوانا] رفته بودند. آقایان کریم خان صولتی و امیرپور و سه نفر از شاهسون بعد از ما وارد شدند. مذاکرات مقدماتی در جریان بود که سفره غذا گسترده شد و صحبت طرح مسئله قیام به هنگام خوردن غذا مطرح بود که فداییان مسلح بابریش فولادی و افراد قزلباش ما را محاصره کردند و با دستبند و پیاده به سوی زندان فداییان ما را هدایت نمودند و چون در فکر و خیال اینکه اینک با ما چه کار خواهند کرد، آهسته برنامه میهمانی و اینکه منظور دیگری در میان نبود و ما طرفدار حکومت ملی آذربایجان و فرقه دمکرات هستیم، مشغول طرح پاسخ گویی بودیم که نفهمیدیم که چگونه کریم خان صولتی و امیرپور و آن سه نفر شاهسون که همگی مسلح بودند فرار را بر قرار ترجیح دادند. البته شب و تاریک و تعداد افرادی که ما را دستگیر کرده بودند زیاد نبودند و نماینده خانم ملکه طالشی را مرخص کرده بودند. هنگامی که خوانین فرار کردند، با تیراندازیهای طرفین که هر یک از سمتی تیراندازی می‌نمودند و جهت را مشخص نمی‌کردند، رفتند که رفتند زیرا راههای آنجا را خوب بلد بودند. ولی بعداً مرتباً در کوهها و تپه‌ها با قوای قزلباشی و فداییان پیشه‌وری زد و خورد می‌نمودند و اسلحه‌های آن کشته شدگان را همراه خود می‌بردند. این جنگ و گریز ادامه داشت ولی به هر حال و هرگز نتوانستند این پنج نفر خان را دستگیر نمایند.

پس از ۲۴ ساعت ما را به زندان شهربانی که رئیس آن سروان علی‌نقی خان توکلی بود تحویل دادند؛ زیرا مطلبی که حکایت از قیام باشد به دست نیاوردند. در زندان شهربانی مردآباد هر چند نفری را در اتاق محبوس کردند و پس از چند روز مجدداً همه زندانیان را به زندان فداییان پیشه‌وری انتقال دادند

و من و آقای نجم‌الدین صالحی را در اتاقی محبوس نمودند و در حدود ۳۰ ساعت ابداً غذا و آبی به ما دو نفر ندادند و تقریباً بی حال شده بودیم . در حدود یک هفته گذشت و با خیال راحت مرتباً مشغول تلاوت آیةالکرسی بودم ...»

هنگام استنطاق فرا رسید. بدواً آقای نجم‌الدین صالحی را به اتاق استنطاق که به ریاست بایریش فولادی تشکیل شده بود، با شلاق مختصری او را نوازش کردند که جریان آن شب در [کلمه ناخوانا] را توضیح دهد و توضیح دهد که چرا جلسه محرمانه در منزل آن بانوی گرامی تشکیل داده اید و چند قبضه اسلحه دارید و کجا مخفی کرده اید و تعداد شما چند نفر است و در چه روستاهایی دار و دسته مسلح تشکیل داده اید و چگونه کریم خان صولتی و امیرپور و سه نفر شاهسون که همگی مسلح بودند فرار کردند و در کجا مستقر خواهند شد و چرا بر اثر تیراندازی هشت نفر از فداییان و قزلباش کشته شده اند و شماها باید به جای آن هشت نفر کشته شوید و از این قبیل سؤالات پوچ و بی معنی . در حالی که هنوز به مقدار زیادی اسلحه تهیه نکرده بودیم و قوای مسلحی تشکیل نداده بودیم و فقط مقرر شده بود که شب قیام آقای حاج علی بابا از پشت بام یک تیر هوایی خالی کند و همین طور روستاهای مجاور و در یک لحظه معین پاسگاه‌ها و اداره بایریش فولادی و قزلباش را تصرف نماییم و قتل عام نماییم .»[41]

صدقدار در ادامه به کمک مهره اول در زندان اشاره می کند و می نویسد: «شب در حدود ۱۱ ـ ۱۲ بود که آهسته درب سلول ما به صدا درآمد و آقای نجم‌الدین صالحی که در حال ضعف بود آهسته پرسید که کیستید که دق الباب می نمایید؟ پاسخ آمد که من احد خوجینی می باشم و چای و نام و شام آورده ام . درب را باز کردیم و قوری چای و استکان و کته و نان و مقداری قند و شکر تحویل داد و آهسته اعلام کرد که اگر برای شما غذا آوردند استفاده ننمایید و صورت ظاهر اعتصاب غذا نمایید. من می روم و نیم ساعت دیگر مراجعت می کنم و وسایلی را که آورده ام می برم . نیم ساعت بعد آمد و وسایل را تحویل گرفت و رفت و ضمناً اعلام داشت که مرتباً برای شما غذا می‌آورم و اگر تأخیری رخ داد نگران مباشید زیرا می بایستی با احتیاط رفتار نمایم . آری احد خوجینی آن دزد مسلح و راهزن که همه اهالی شهرستان خلخال را عاصی کرده بود... اینک به کمک ما آمده است ... و این مردانگی احد خوجینی را به پای میهمان نوازی و انسانیت او گذاشتیم زیرا توقعی از ایشان نداشتم و اصلاً به یاد او نبودم ... باری بعداً مشخص شد که این احد خوجینی عده‌ای که هم فکر خودش بودند دور خود جمع کرده و دسته‌ای مسلح تشکیل داده و طبق دستور بایریش فولادی ، رئیس فرمانده آن دسته شده است .»[42]

آن بخش از خاطرات صدقدار که به مسئله زبان ترکی می‌پردازد، و تعصبات فرقه دمکرات آذربایجان را نسبت به زبان ترکی روشن می‌کند از اهمیت زیادی برخوردار است . براساس



دست نوشته های صدقدار، مادرش متولد تبریز بود اما در شانزده سالگی به تهران کوچ کرده بودند و به همین جهت وی به زبان ترکی هم آشنایی داشته است. صدقدار در خصوص تعصب «فرقه دمکرات» نسبت به زبان ترکی می نویسد: «**در حدود سه هفته در زندان بودیم. البته مدت زندانی بودن من در زندان بایریش فولادی حدود ۲/۵ ماه بود و پس از استنطاق به زندان شهربانی جهت محاکمه اعزام شده بودیم. به هر حال پس از دو ساعت و نیم استنطاق از آقای نجم الدین صالحی، او را به زندان منتقل کردند و مرا دست بسته به اتاق استنطاق نزد بایریش فولادی فرمانده فداییان پیشه وری بردند. دست و پای مرا باز کرده، پس از تفتیش بدنی، بایریش فولادی در حالی که بر روی یگانه صندلی موجود در اتاق جلوس کرده بود مشغول سؤالاتی از من شد. من با وصف اینکه زبان ترکی زبان مادریم بود و مختصری و به اندازه حاجت ترکی صحبت می کردم... به فارسی شروع به پاسخ دادن کردم. در این هنگام بایریش فولادی با تفنگی که در دست داشت به زمین می کوبید و فریاد می کرد که اینجا حکومت ملی آذربایجان است و فارسی صحبت کردن قدغن است. پاسخ دادم که من هم به زبان ترکی و هم به زبان فارسی پاسخ خواهم داد زیرا ممکن است به هنگام ترکی صحبت کردن مرتکب اشتباه در پاسخ دادن باشم که در این موقع دستور داد مرا به زمین بیندازند و با شلاق نوازشم دهند که در این هنگام احد خوجینی (مهره اول در خلخال) با طرفدارانش مسلحانه وارد اتاق استنطاق شدند و به حالت صف مقابل و اطراف من صف آرایی کردند و ایستادند و به بایریش فولادی گفتند که اگر یک ضربه شلاق به رئیس دادگاه که امتحان خود را در شهر خلخال داده است بزنید، ما با اسلحه به شما پاسخ خواهیم داد. بایریش فولادی از احد خوجینی سؤال نمود به چه علت از رئیس دادگاه حمایت می کنید؟ خوجینی به زبان ترکی جریان زندانی شدنش و سپس آزادی اش و صدور دستور بازداشت فرمانده ژاندارمری را... مبسوطاً در حدود یک ساعت شرح داد و بایریش فولادی به زبان ترکی احسنت و مرحبا می گفت و من از استنطاق نجات پیدا کرده و مختصر آزادی به من و نجم الدین صالحی دادند و از آن لحظه احد خوجینی طبق دستور بایریش فولادی مأمور حفاظت تهیه غذا و غیره جهت ما دو نفر شد.**»[۴۳]

بخش دیگر خاطرات صدقدار روشن کننده نوع نگرش فرقه دمکرات آذربایجان نسبت به دین و افکار مذهبی است . صدقدار نگارش آیه ای از قرآن را به یکی از خوش نویسان زنجانی سفارش داده بود. سپس تابلو قاب شده را در دادگستری خلخال بر بالای سر خود نصب کرده بود. او در خصوص برخورد فرماندار خلخال که از طرف پیشه‌وری به این سمت منصوب شده بود، می نویسد: «**بلال آزاد که از مدتی قبل فرماندار شهرستان خلخال و از طرف پیشه‌وری منصوب شده بود... بدواً به کلیه ادارات سرکشی کرده بود و من جمله به دادگستری رفته بود تا رفتار مرا تحقیق نماید... بلال آزاد که از کمونیستهای متعصب و از استالین استالین تر بود، این تابلو را از دیوار کنده و با خود به فرمانداری برده بود و به همین مناسبت به بایریش فولادی دستور داده بود که در معیّت نجم‌الدین صالحی و افراد مسلح به عنوان حفاظت ، ما را به فرمانداری ببرند و بردند. از من تفتیش بدنی کردند و چیزی به دست نیاوردند و سپس تفتیش بدنی از آقای نجم‌الدین صالحی شروع شد و از جیبهای ایشان یک جلد قرآن کریم و تعدادی کاغذ که ادعیه مختلفه من جمله زیارت عاشورا بر روی آن نوشته شده بود بیرون آوردند. بلال آزاد فرماندار، قرآن کریم و آن آیه متبرکه قاب شده ربوده شده از دادگاه را که مُذّهب کاری هم شده بود به زمین پرتاب کرد و لگدمال نمود و ادعیه و اسماءالحسنی و زیارت عاشورا و غیره را که از جیب نجم‌الدین صالحی درآورده بودند آتش زد و مطالب ناهنجاری بر زبان راند که من شرم دارم آن مطالب که مربوط به حضرت ختمی مرتبت و خاتم‌الرسل صلوات‌الله علیه بیان کرد به رشته تحریر درآورم.**»[۴۴]

صدقدار در ادامه خاطرات خویش در خصوص تشکیل «کمیته ولایتی شهرستان خلخال» توسط فرقه دمکرات آذربایجان می نویسد: «**روز ۲۲ آذرماه ۱۳۲۴ سردرب منزل امیرحمدی... تابلویی نصب کردند که عبارت روی آن تابلو چنین بود «کمیته ولایتی شهرستان خلخال». آقای هاشم مرادی به موجب حکم صادره از طریق کمیته ایالتی آذربایجان به سمت رئیس و میرجبار حسینی به سمت معاون و یک نفر دیگر که منشی مخصوص بایریش فولادی بود به سمت رئیس دبیرخانه تعیین شده بودند و علی‌نقی خان توکلی با درجه سروانی به سمت ریاست شهربانی شهرستان خلخال منصوب شده بودند...**»

«**بایریش فولادی با قوای مسلح خود شب ۲۲ آذرماه وارد مردآباد شده بود و دستور داده بود که اهالی شهرستان خلخال بایستی به کمیته ولایتی خلخال مراجعه و کارت عضویت فرقه دمکرات آذربایجان را اخذ می نمودند و ما هم در زندان سرگرم صحبت کردن و خوابیدن و خوردن بودیم و احد خوجینی مرتباً جریان را به ما گزارش می داد.**»[۴۵]

صدقدار در خصوص «تشکیل محاکم صحرایی» توسط فرقه دمکرات آذربایجان و چگونگی اجرای احکام در این محاکم می نویسد: «**محمدعلی رامتین معروف به قصّاب آذربایجانی گاهی در**

خلخال و زمانی در میانه و گاهی به اردبیل رفت و آمد می کرد و احکام صادره از محاکم صحرایی مبنی بر اعدام را اجرا می نمود و به طوری که آقای احد خوجینی همان دزد سابقه دار و آزاد شده من که در حقیقت فدایی من شده بود مرتباً گزارش امور روزانه را به من گزارش می داد و ایشان اظهار می داشتند که اعضای محکمه صحرایی متشکله آنان که چند نفر می باشند ابداً به مدافعات و اظهارت مردم و خوانین و معتمدین توجهی نمی کنند؛ اظهارات آنان را گوش می دهند ولی به آن اظهارات توجهی ندارند. پس از صدور احکام اعدام به شرحی که گذشت ، محمدعلی رامتین بلافاصله جوخه اعدام را تشکیل می داد و آن شخص و یا آن اشخاصی را که محکوم شده بودند یکجا تیرباران می نمود. هنگامی که در مردآباد در بیرون شهر محکمه صحرایی تشکیل می شد، ما زندانیان را برای تماشا و ایجاد ترس و وحشت بدانجا می بردند و دستور داده بودند که ضمن کف زدن با صدای بلند بگوییم: «زنده باد پیشه وری»، «زنده باد استالین»، «زنده باد حکومت ملی آذربایجان» (آن هم به زبان ترکی)...»

«شب در حدود ساعت ۱۰ به من خبر دادند که فردا روز محکمه شما می باشد و فردا صبح مرا در محاصره فداییان پیشه وری و بایریش فولادی به خارج از شهر برده و جلسه محاکمه تشکیل شد... چون رئیس دادگاه بخش مستقل خلخال و در حقیقت رئیس دادگستری بودم ، تشریفات مجللی تهیه کرده بودند و جهت اینکه ثابت کنند که دادگاه صحرایی رعایت احترام افراد را دارد، رؤسا و اعضای دادگاه صحرایی متشکله علیه من از پنج نفر تشکیل شده بود. ۱ـ بلال آزاد فرماندار، رئیس دادگاه و محکمه صحرایی بود ۲ـ بایریش فولادی فرمانده فداییان پیشه وری ۳ـ هاشم مرادی رئیس کمیته ولایتی خلخال ۴ـ منشی مخصوص بایریش فولادی و رئیس دبیرخانه کمیته ولایتی خلخال ۵ـ یک نفر از اعضای کمیته ایالتی آذربایجان که از تبریز اعزام شده بود. رسمیت جلسه محاکمه اعلام شد.»[۴۶]

مهم ترین بخش خاطرات صدقدار کیفرخواست وی می باشد که می تواند سمت و سوی دیدگاه های «فرقه دمکرات آذربایجان» را روشن نماید. موارد کیفرخواست صدقدار به شرح ذیل بوده است:

«۱ـ نظر به اینکه مورخ الدوله سپهر به استانداری آذربایجان انتخاب شده و رؤسای ادارات و دوایر و ادارات دادگستری را ایشان تعیین و معرفی نموده اند و مشارالیه معاون دبیرکل حزب اراده ملی و شخص آقای سیدضیاءالدین طباطبایی (کودتاچی سال ۱۲۹۹) است و همه آنان جاسوس دولت انگلستان می باشند، در نتیجه رئیس فعلی دادگاه بخش مستقل خلخال (صدقدار) هم عضو حزب اراده ملی و جاسوس مسلم انگلستان می باشد.

۲ـ نظر به اینکه رئیس فعلی دادگاه خلخال چند قطعه عکس با سیدضیاءالدین طباطبایی مغز متفکر

کودتای ۱۲۹۹ و همچنین چندین قطعه عکس با قوام‌السلطنه داشته و یک بار به هنگام سخن‌رانی حزب اراده ملی شرکت کرده و با آقای محمد قوام (برادرزاده قوام‌السلطنه) از سال ۱۳۱۳ تا پایان تحصیلاتش هم کلاس و همدرس بودند، جاسوس شناخته می‌شود.

۳ـ معاشرت با خوانین شهرستان خلخال و تشکیل جلسات متعدد و مذاکراتی جهت براندازی حکومت ملی آذربایجان و تهیه و تشکیل قوای مسلح در مردآباد و سایر شهرها و دهات خلخال.

۴ـ تهرانی‌الاصل بودنش و اینکه تعمداً همیشه و همه جا به زبان فارسی صحبت می‌کند و صورتمجلسهای پرونده‌های دادگستری خلخال را به فارسی می‌نوشته است در حالی که فارسی صحبت کردن در حکومت ملی آذربایجان ممنوع می‌باشد.

۵ـ بازداشت نمودن رئیس اتحادیه کارگران زنجان (علی جاهد).

۶ـ همراه داشتن کتابی به زبان خارجی که نامش را «قرآن» گذاشته‌اند.

۷ـ نصب تابلو مُذَّهب‌کاری به زبان عربی.

۸ـ رفت و آمد به منزل افرادی که خود را روحانی و مخالف با رژیم ما می‌باشند به ویژه با آیت‌الله سیدمحمد امامی رضوی خلخالی و آیت‌الله سیدالمحققین و چند نفر دیگر.

۹ـ تبرئه کردن یک قاتل چون فرزند آقای حافظ الصحه رئیس بهداری بود.[۴۷]

البته ممکن است که سمت و سوی خاطرات صدقدار و ادبیات مذهبی او این تلقی را در ذهن خواننده ایجاد کند که او برخلاف اینکه مکرر ادعا می‌کند عضو هیچ حزب و دسته سیاسی نبوده، ارتباطات خاصی با «حزب اراده ملی» و سیدضیاءالدین طباطبایی داشته است و پایوران «فرقه دمکرات آذربایجان» با شناخت کامل از مشارالیه برای او محکمه صحرایی تشکیل داده‌اند.

صدقدار در ادامه توضیح داده که همه موارد کیفرخواست را قویاً رد و دفاع مفصلی از خود کرده بود که تحسین همه تماشاچیان و زندانیان را برانگیخته است اما چون از پنج نفر اعضای دادگاه، سه نفر رأی به اعدام و دو نفر رأی به تبرئه او داده بودند، محکوم به اعدام شده است. لیکن چون ساعت ۶ بعد از ظهر همان روز، غلام یحیی برای تقویت قوای مسلح مقیم زنجان به سوی آنجا حرکت کرده تا در مرز همدان و زنجان با قوای مسلح سلطان محمود ذوالفقاری و محمدحسن خان امیرافشار در جنگ شرکت کند، اجرای حکم اعدام صدقدار به تأخیر می‌افتد.

صدقدار از همین فرصت استفاده کرده دو نامه یکی به اوحدی دادستان زنجان و دیگری به دکتر نصرت‌الله جهانشاهلو فرماندار زنجان می‌نویسد و تقاضای تجدیدنظر در رأی دادگاه و تبرئه خویش را می‌نماید. دادستان و فرماندار زنجان نزد غلام یحیی رفته، اوحدی در خصوص تجدیدنظر در مورد پرونده صدقدار اظهار می‌دارد که بایستی از وجود چنین فردی حداکثر

استفاده را ببریم و با تقاضای تجدیدنظرش موافقت کنیم. جهانشاهلو نیز اظهار داشته که اگر موافقت بفرمایید بنویسم وی تبرئه شود و از وجودش حداکثر استفاده را نماییم و حتی از او بخواهیم که قاضی خوب تربیت نماید. غلام یحیی نیز گفته که هر چه لازم است و هر چه می خواهید بنویسید من امضاء می کنم.

بدین ترتیب نامه ای تنظیم شد و غلام یحیی، اوحدی و جهانشاهلو آن را امضا کرده دستور داده اند که پرونده صدقدار برای رسیدگی و تجدیدنظر به شهرستان اردبیل انتقال داده شود که این امر منجر به آزادی صدقدار و مدتی بعد به تبرئه او می انجامد.

صدقدار یکی دیگر از عوامل رهایی خود را همان فرد پینه دوز و واکسی عنوان می کند که در آن زمان رئیس شهربانی خلخال شده بوده و این فرد در تلگرافی به دکتر جاوید (شوهر خواهرش و وزیر کشور پیشه وری در فرقه دمکرات آذربایجان) درخواست رهایی صدقدار را می کند که جاوید با چند شرط با این درخواست موافقت می نماید که یکی از این شروط تربیت سه نفر قاضی برای فرقه دمکرات بوده است.

خاطرات محمدتقی صدقدار به رغم آنکه در حاشیه رویدادهای آذربایجان قرار داشته و از سویی وابستگیهای سیاسی و جهت بندیهای او دارای ابهاماتی است، در مجموع به شناخت بیشتر فرقه دمکرات آذربایجان یاری می رساند.

پانوشتها:

۱- تربتی سنجابی، محمود، قربانیان باور و احزاب سیاسی ایران، صص ۵۵ و ۱۰۷.
۲- خاطرات ایرج اسکندری، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، صص ۱۰۵ تا ۱۱۸.
۳- بروجردی، حسین، ارانی فراتر از مارکس، صص ۳۷۸ تا ۳۹۶.
۴- عاقلی، باقر، روزشمار تاریخ ایران، ج اول، ص ۳۶۸.
۵- مرادی مراغه ای، علی، از زندان رضاخان تا صدر فرقه دمکرات آذربایجان، ص ۲۸۵.
۶- همان، ص ۲۸۴.
۷- قربانیان باور و احزاب سیاسی ایران، ص ۱۰۸.
۸- حسنلی، جمیل، فراز و فرود فرقه دمکرات آذربایجان، ترجمه منصور همامی، صص ۳۴ و ۳۵.
۹- همان، ص ۳۵.

۱۰ - همان ، صص ۳۹ و ۴۰.
۱۱ - همان ، ص ۴۱.
۱۲ - همان ، صص ۴۲ و ۴۴.
۱۳ - هوشنگ مهدوی ، عبدالرضا ، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ، صص ۹۱ تا ۹۳.
۱۴ - گذشته چراغ راه آینده است ، جامی ، ص ۲۲۱.
۱۵ - همان.
۱۶ - همان ، ص ۲۲۳.
۱۷ - روزشمار تاریخ ایران ، ج اول ، ص ۳۷۲.
۱۸ - همان ، ص ۳۷۳.
۱۹ - سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ، ص ۹۵.
۲۰ - فراز و فرود فرقه دمکرات آذربایجان ، صص ۴۶ و ۴۷.
۲۱ - همان ، ص ۴۸.
۲۲ - همان ، صص ۵۰ و ۵۱.
۲۳ - همان ، صص ۵۲ و ۵۳.
۲۴ - همان ، ص ۵۴.
۲۵ - همان.
۲۶ - همان ، ص ۵۵.
۲۷ - سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ، ص ۱۰۵.
۲۸ - همان ، صص ۱۰۵ و ۱۰۶.
۲۹ - همان ، ص ۱۰۶.
۳۰ - همان.
۳۱ - روزشمار تاریخ ایران ، ج اول ، ص ۳۷۹.
۳۲ - همان ، ص ۳۸۰.
۳۳ - همان ، ص ۳۸۱.
۳۴ - همان ، ص ۳۸۱.
۳۵ - فراز و فرود فرقه دمکرات آذربایجان ، ص ۹۲.
۳۶ - روزشمار تاریخ ایران ، ج اول ، ص ۳۸۲.
۳۷ - همان ، صص ۳۸۲ و ۳۸۳.
۳۸ - خاطرات محمدتقی صدقدار ، ص ۲۲.
۳۹ - همان ، ص ۲۴.
۴۰ - همان ، ص ۲۴ و ۲۵.
۴۱ - همان ، ص ۲۵ تا ۲۷.
۴۲ - همان ، ص ۲۹.

۴۳- همان، ص ۲۹ و ۳۲.

۴۴- همان، ص ۳۱ و ۳۲.

۴۵- همان، ص ۳۷ و ۳۸.

۴۶- همان، ص ۳۸ تا ۳۹.

۴۷- همان، ص ۴۰ تا ۴۲.